

محورهای تقریب مذاهب اسلامی

محمد طاهر اقبالی

چکیده

هم‌گرایی مسلمانان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری اندیشمندان مسلمان در چند قرن اخیر است. در میان تمام گونه‌های هم‌گرایی، هم‌سنگری اعتقادی با توجه به مبانی مشترک، یکی از اساسی‌ترین راه‌کارهای ایجاد وحدت اسلامی و تقریب مذاهب تلقی شده است. در این مقاله، مهم‌ترین مبانی و محورهای مشترک مذاهب اسلامی با توجه به برخی آیات، مرجعیت قرآن، سنت نبوی، محبت ذی‌القربی، و مرجعیت علمی اهل‌بیت «علیهم‌السلام» راهبردی‌ترین مبانی مشترک اخوت اسلامی در همه عرصه‌ها و عصرها دانسته شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، سنت نبوی، اهل‌بیت «علیهم‌السلام»، اهل‌سنت، مذاهب، امت اسلامی.

مقدمه

بی‌تردید دست‌یابی به وحدت، هم‌گرایی، و هم‌سازنگری اسلامی و پدید آوردن انسجامی خلاق و اثربخش و پایدار و از میان برداشتن فاصله‌های گوناگون موجود در جهان اسلام در عصر حاضر، نیازمند توجه به عرصه‌ها و محورهای مشترک و همگانی است. با توجه به رابطه تنگاتنگ و نظام‌واره آن عناصر، عملی شدن و تحقق هر یک نیز تأثیر مستقیم و همگون بر عملی شدن محورهای دیگر خواهد داشت. از این رو، در این مقاله به واکاوی این موضوع پرداخته و عناصر مشترک و مورد قبول مذاهب اسلامی را بررسی می‌کنیم.

قرآن

یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین عرصه‌های وفاق مذاهب اسلامی، قرآن کریم، معجزه خالد پیامبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله» است. تمامی فرقه‌ها و نحله‌های فکری، با همه تفاوت‌ها و ضدیت‌های جزئی موجود میان آنان، باورها و اندیشه‌های اعتقادی خود را برآمده از قرآن می‌دانند و بر آن اصرار می‌ورزند و هر گونه ناهم‌سوئی و ناهم‌گونی با آن را در نظام فکری خویش بر نمی‌تابند.

رویکرد وحدت‌گرایانه و وفاق‌اندیشی به قرآن را می‌توان به دو صورت قابل تأمل و بررسی دانست.

قرآن و خاستگاه مذاهب اسلامی

قرآن کریم آخرین کتاب الهی است که از سوی خداوند متعال، توسط پیامبر گرامی اسلام «صلی الله علیه و آله» برای هدایت بشر فرستاده شده است. آن‌گونه که ذکر گردید، همه مذاهب اسلامی، افکار و اندیشه‌های فکری و عقیدتی خود را برگرفته از گزاره‌های قرآن می‌دانند و بر آن مصرّ هستند. این خود یکی از محورهای مشترک مذاهب اسلامی است که قرآن را منشأ و خاستگاه اندیشه خود قرار می‌دهند. آنان معتقدند قرآن، هر چیزی را که برای به کمال رسیدن ابدی و سعادت جاودانگی انسان لازم است، بیان کرده است و نیز قرآن، کلام الهی و از هر گونه تحریف مصون است، زیرا خداوند متعال خویش را حافظ و نگه‌دار آن می‌داند. (حجر/۹)

از دیدگاه قرآن کریم، عقیده توحیدی رشته محکمی است که همه موحدان و یکتاپرستان را هم‌چون دانه‌های تسبیح در خود جای می‌دهد و با قرار دادن هر فردی در جایگاه مناسب خود، امتی واحد، نیرومند و با عظمت به وجود می‌آورد:

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیا/۹۲)، «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (مؤمنون/۵۲).

بنابراین، قرآن کریم مهم‌ترین و اساسی‌ترین محور و منبع مشترک مذاهب اسلامی است. پیروان مذاهب اسلامی می‌توانند به عنوان «حبل‌الله» به آن تمسک جویند و با محوریت قرآن در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... با یک‌دیگر هم‌سوگیری و تعامل کنند. خداوند می‌فرماید:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» و همگی به وسیله حبل خدا خویشتن را حفظ کنید و متفرق نشوید و نعمت خدا بر خویشتن را به یاد آرید، به یاد آرید که با یک‌دیگر دشمن بودید و در حالی که بر لبه پرتگاه آتش بودید، او شما را از آن پرتگاه نجات داد. خدای تعالی این چنین آیات خود را برایتان بیان می‌کند تا شاید راه پیدا کنید.» (آل‌عمران / ۱۰۳).

مفسران به اتفاق، یکی از معانی «حبل‌الله» را قرآن کریم دانسته‌اند که خداوند متعال، علاوه بر مطرح کردن اصل وحدت اسلامی در این آیه، مسلمانان را به تمسک به آن سفارش کرده است.

امام علی «علیه السلام» از قرآن کریم به عنوان «حبل‌الله» یاد نموده است: «فإنه حبل‌الله المتین» (نهج‌البلاغه، خ ۱۷۶). احمد قرطبی، یکی از مفسران بزرگ و شهیر اهل سنت، در تفسیر و توضیح واژه «حبل

الله» می‌نویسد: «قوله تعالى (واعتصموا)... و قال ابن مسعود: حبل الله، القرآن... و عن عبدالله قال: قال رسول الله «صلى الله عليه و آله»: «إن هذا القرآن هو حبل الله.» (قرطبی، ج ۲، ص ۳۸۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳ و ۴، ص ۳۲۰ و سیوطی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۲۸۷) حسن طبرسی، یکی از مفسران بزرگ شیعه امامیه، در تبیین معانی و مصادیق «حبل الله» می‌گوید: «واعتصموا بحبل الله... و قيل فی معنی حبل الله اقوال. احدها انه القرآن» (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۳۵۶ و شیخ طوسی، ج ۲، ص ۵۴۵)

قرآن و راه کارهای گفتمان مذاهب اسلامی

با توجه به این که قرآن کریم، خود در پی وحدت اسلامی است و علاقه و تأکید ویژه‌ای نسبت به آن دارد، راه کارهای منطقی و صحیح گفتمان مذاهب اسلامی را نیز فرا روی مسلمانان، به ویژه متفکران و اندیشمندان مسلمان، قرار داده است.

ضرورت گفت‌وگوی مذاهب اسلامی

تأمل در مجموعه آیات الهی ما را به این رهیافت رهنمون می‌سازد که از يك طرف پذیرش مسائل اعتقادی از نظر اسلام اجباری و اکراهی نیست: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره/۲۵۶) «وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف/۲۹) «فَدَكَّرْنَا إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه/۲۱ و ۲۲؛ آل عمران/۲۰؛ بقره/۲۵۱ و دهر/۲)

و از طرف دیگر، اسلام دین مقبول خداوند: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/۱۹)، «وَمَنْ يُبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْأَخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران/۸۵)، و دین کامل و جامع: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّينا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى» (شوری/۱۳) و نیز دین صلح، مدارا و رحمت است.

سید قطب در ذیل آیه اکراه درباره آزادی عقیده در اسلام می‌نویسد:

«إن قضية العقيدة - كما جاء بها هذا الدين - قضية اقناع بعد البيان والادراك وليست قضية اكراه غضب واجبار، ولقد جاء هذا الدين، ليخاطب ادراك البشر بكل قواه وطاقاته، يخاطب العقل المفكر؛ مسائل اعتقادی - همان گونه که در اسلام آمده - مسئله‌ای است که پذیرفتن آن در اثر بیان کردن و فهمیدن است نه به صورت تحمیلی و اجباری. و اسلام آمده است تا با تمام نیرو و توان اندیشه بشر و عقل انسان را مخاطب قرار دهد.» (سید قطب، ج ۱، ص ۲۹۱)

در واقع، منظور سیدقطب این است که امور عقیدتی از جمله موضوعات تقلیدی نمی باشد، بلکه در مسائل اعتقادی انسان باید خود به تکاپو برخیزد، مثل آن چه امامیه معتقد است که اصول دین تقلیدبردار نیست، ولی فروع دین تقلیدبردار است.

شهید مطهری (ره) درباره اجباری نبودن جهان بینی اسلام و آزادی عقیده می گوید:

«قرآن خلاصه منطقش این است که در امر دین اجباری نیست. برای این که حقیقت روشن است، راه هدایت و رشد روشن، راه غی و ضلالت هم روشن. این راه را انتخاب بکند هر کس می خواهد و هر کس می خواهد، آن راه را. یک سلسله آیات در قرآن داریم که در آن تصریح می کند که دین با دعوت درست بشود نه با اجبار» (مطهری/ص ۳۳)

از این رو، تنها راه دعوت و تبلیغ اسلام برای ادیان دیگر، راه گفت و گو است که قرآن تأکید بسیاری بر آن نموده و شیوه های گفت و گوی ادیان و مذاهب اسلامی را بیان کرده است. یکی از منادیان وحدت و تقریب مذاهب اسلامی درباره مرجعیت و محوریت قرآن می نویسد:

«آنان، مسلمانان را به سوی قرآن، این جامع بزرگ، این دستاویز محکم، این پیوند ناگسستنی، که خدا توصیه کرده تا امت اسلام به عنوان «حبل الله» به آن چنگ زنند دعوت نمودند، زیرا که حیات جاویدان و نجات ملل مسلمانان جز در سایه آن میسر نیست. در غیر این صورت، مرگ و نابودی ابدی در انتظار آنها خواهد بود» (خیرخواه، ش ۸، ص ۵۰)

شیوه های گفت و گوی مذاهب اسلامی

در قرآن کریم علاوه بر تأکید بر اصل و اساس گفت و گو، به شرایط روحی و روانی و روش بحث نیز توجه شده است، زیرا خداوند حکیم خالق انسان است و او بهتر به حالات بشر آگاهی دارد.

آیت الله محمدعلی تسخیری درباره نقش قرآن در گفت و گوی اسلامی می نویسد:

«قرآن بهترین روش گفت و گو را به مسلمانان توصیه می کند و آموزش می دهد و اگر قرآن دیده و زبان و گوش ما باشد، به گفت و گوی واقعی خواهیم رسید.» (تسخیری، ش ۵۱ و ۵۲، ص ۲۲) و نیز یکی از پژوهشگران می گوید: «اهمیت و جایگاه گفت و گو در قرآن به قدری دارای اوج و منزلت است که کاربرد واژه گفت و گو (قول و مشتقات آن) بعد از لفظ جلاله (الله) رتبه اول را حائز است.» (قدردان، ص ۱)

طرح مشترکات دینی

یکی از مسائلی که در قرآن به هنگام بحث و گفت و گو بر آن تأکید شده، مسئله مشترکات دینی است. گفتمان دینی و مذهبی باید در چارچوب مشترکات انجام گیرد؛

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ؛ بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه ای که تمسک به آن بر ما و شما لازم است و آن این است که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگیریم و یک دیگر را به جای خدای خود به ربوبیت نگیریم. اگر رو گردانند، بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم» (آل عمران/۶۴).

« وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ؛ و با اهل کتاب جز به وجه احسن مجادله نکنید مگر افرادی از ایشان که ظلم کرده باشند، به ایشان بگویید ما به آن چه بر ما نازل شده و آن چه بر شما نازل شده ایمان داریم، معبود ما و شما یکی است و ما تسلیم آن معبودیم» (عنکبوت/۴۶).

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إسماعيلَ وَ إسحاقَ وَ يعقوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَى وَ عيسى وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ؛ بگویید به خدا و به آن چه بر ما نازل شده و به آن چه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده و به آن چه به موسی و عیسی دادند و به آن چه به انبیا از ناحیه پروردگارشان داده شد و خلاصه به همه اینها ایمان داریم و میان این پیغمبر و آن پیغمبر فرق نمی گذاریم و ما در برابر خدا تسلیم هستیم.» (بقره/۱۳۶).

قرآن کریم، مسلمانان را در صورت بروز نفاق و اختلاف در میان آنها، به اصل توحید و رسالت محمد «صلی الله علیه و آله» و در واقع به قرآن ارجاع داده و التزام به آثار عقیده توحیدی و احترام به رسالت آخرین سفیر الهی را زمینه اتحاد و اتفاق قرار داده و به صراحت فرموده است که با گروه یاغی و متجاوز پیکار و برخورد جدی شود؛

«وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ أَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات/۹).
«یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولى الامر منكم فإن تنازعتم فی شئ فرُدوه إلی الله و الرسول إن كنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلك خیر و احسن تأویلاً» (نساء/۵۹).

طرح گفت و گوی منطقی و عالمانه

قرآن، غنی ترین منبع احتجاج و مناظره دینی است. اسلام دین خردورزی و عقل محوری بود و قرآن شاهد آن می باشد. قرآن عقاید اولیه اسلام را به صورت مستدل و منطقی بیان کرده و با زبان استدلال، ادعاهای خود را اثبات نموده و بر همین روش حکیمانه و خردمندانه در گفتمان های درون دینی و برون دینی مسلمانان تأکید کرده است؛

« اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ » (نحل/۱۲۵). شکی نیست که از آیه استفاده می شود که این سه قید، یعنی «حکمت»، «موعظه» و «مجادله»، همه مربوط به طرز سخن گفتن است. رسول گرامی مأمور شده که به یکی از این سه طریق مخصوص دعوت کند، هر چند که جدال به معنای اخص آن، دعوت به شمار نمی رود. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲، ص ۵۳۴).

مباحث علمی و مناظره های مذهبی وقتی با ویژگی های بالا و با توجه به حقیقت جوایی و حق طلبی بین متفکران مذاهب اسلامی صورت گیرد، به طور قطع آثار مطلوب و مورد قبول را در پی داشته و بستر مناسب هم زیستی و هم فکری مسلمانان را با گرایش های گوناگون فراهم خواهد نمود.

در تفسیر نمونه در ذیل این آیه آمده است:

«در واقع جمله اول (اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ) ناظر به استدلالات عقلی است... و تعبیر (وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ) اشاره به بحث های عاطفی است، برای کسانی که زیاد اهل استدلال نیستند... و (وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) از آن کسانی است که ذهن آنها قبلاً از مسائل نادرستی انباشته شده و باید از طریق مناظره صحیح ذهن آنها را خالی کرد تا آماده پذیرش حق گردد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ ش، ج ۱۰، ص ۳۹۳؛ همو، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۱، ص ۴۵۵ و ج ۱۶، ص ۲۲۹ و کریمی حسینی، ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ص ۴۰۲).

« وَ لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ » (عنکبوت/۴۶).

در تفسیر قمی آمده است:

«وقوله «ولاتجادلوا أهل الكتاب» قال: اليهود والنصارى، «إلا بالتي هي أحسن» قال: بالقرآن» (قمی، ۱۳۶۷ ش، ج ۲، ص ۱۵۱)؛ مجادله نکنید با اهل کتاب و آنان نصارا (مسیحیان) «بنی نجران» می باشند و گفته شده نصاری و یهود هر دو مقصوداند.

و نیز در تفسیر مجمع البیان آمده است:

«إلا بالتي هي أحسن» أي بالطريق التي هي أحسن وإنما يكون أحسن إذا كانت المناظره برفق ولين لإرادته الخير والنفع بها ومثله قوله فقولا له قولاً لينا لعله يتذكر أو يخشى والأحسن الأعلى في الحسن من جهة

قبول العقل له وقد يكون أيضا أعلى في الحسن من جهة قبول الطبع وقد يكون في الأمرين جميعاً وفي هذا دلالة على وجوب الدعاء إلى الله تعالى على أحسن الوجوه وألطفها واستعمال القول الجميل في التنبيه على آيات الله وحججه؛ مگر به بهترین راهی - که تا بشود خصم را مجاب نموده و پذیرای سخن خود گرداند، و «مجادله احسن» آن است که به خاطر خیر خواهی و نفع رساندن با مدارا و نرمش انجام گیرد. و مانند این آیه شریفه است آیه دیگر: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» یعنی شما (ای موسی و هارون) با فرعون با نرمش سخن بگویید تا شاید متوجه شود و یا از آینده خویش بترسد.

«الاحسن» عبارت از بالاترین و بهترین مناظره‌ای است که از نظر عقل طرف را وادار به پذیرفتن کند و یا این که موافق طبع - انسانی - او باشد تا بپذیرد، و ممکن است هر دو معنی مقصود باشد.

در این آیه اشاره است که ارشاد جامعه و دعوت مردم بسوی پروردگار باید با بهترین وجه و زیباترین نحو و با نرمش در آگاهی آنان به نشانه‌های هستی خدای جهان و ایمان به او باشد» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۸، ص ۴۵۰).

آیات بالا به صورت صریح رسول اکرم اسلام «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» را از دعوت و گفت و گوی غیرمنطقی و غیرعالمانه منع و نهی کرده، اما این حکم به ایشان اختصاص ندارد، زیرا به گفته مفسران، مورد و شأن نزول مخصص نیست، بلکه شامل تمامی مسلمانان و پیروان مذاهب اسلامی در همه عصرها و زمان‌ها می‌شود.

طرح گفت‌وگویی مؤدبانه و اخلاق‌محورانه

از منظر قرآن کریم، گفت و گو بستر و راهبردی اساسی برای مناسبات و تبادل افکار و آرای بشری و زمینه‌ای پر ظرفیت و مناسب برای خلاقیت و رشد معنویت و تعامل اجتماعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز است. از این رو قرآن کریم به ظاهر، سبک و شیوه‌های گفت‌وگو و محتوای آن بسیار توجه نموده و مسلمانان را به رعایت مسائل اثرگذار و امور اثربخش در تبیین حق، امر نموده است؛

« فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَبَابِ؛ پس بندگان مرا بشارت ده، همان‌هایی را که به هر سخنی گوش می‌دهند، پس بهترین آن را پیروی می‌کنند، آنان هستند که خدا هدایتشان کرده و آنان هستند صاحبان خرد» (زمر/۱۷-۱۸).

« وَ قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ » (اسرا/۵۳)، « وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا » (بقره/۸۳)، « فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى » (طه/۴۴)، « وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا » (نساء/۵)، « وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ » (انعام/۱۰۸).

بنابراین، قرآن کریم در آیات متعدد تأکید می‌کند که مسلمانان باید در گفت و گو مؤدبانه، دوستانه و مستدل رفتار کنند و حتی آهنگ صدایشان خالی از فریاد و جنجال و هر گونه خشونت و هتک حرمت باشد.

سنت نبوی

یکی دیگر از مهم ترین منابع دینی و محورهای تقریب مذاهب اسلامی، با توجه به شواهد قرآنی، سنت پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» است که می تواند نقش ویژه ای در تقریب مذاهب اسلامی داشته باشد.

شهید مطهری (ره) می‌نویسد:

«یکی از منابع شناخت که يك نفر مسلمان باید دید و بینش خود را از آن راه اصلاح و تکمیل بکند، سیره وجود مقدس پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله» است.» (مطهری، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۷). برخی نیز معتقدند: «دو منبع مهم اسلامی، قرآن مجید و سنت شریف نبوی می‌باشد که هیچ مسلمانی نمی‌تواند منکر آن شود.» (محسنی، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۰۷).

جایگاه پیامبر «صلی الله علیه و آله» در قرآن

از جمله عوامل جاودانگی يك مکتب و وحدت يك جامعه، ارائه الگوهای عینی، یقینی، قولی و فعلی در کنار الگوهای رفتاری است. مکتب اسلام، تنها مکتبی است که با ارائه الگوهای کامل در کنار دستورالعمل‌ها و تعالیم ممتاز، قول و فعل را ملازم هم دیگر ساخته و آهنگ جاودانگی و هم‌گرایی گرفته و پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» را الگوی انسانیت معرفی کرده است؛

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛ و هرگز از روی هوس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید جز وحی نیست (نجم/۳-۴).

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ و هر دستوری که رسول به شما داد بگیرید و از هر گناهی نهیتان کرد آن را ترك کنید و از خدا بترسید که خدا عقابی سخت دارد» (حشر/۷).

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی، در آیات بالا در صدد تبیین نقش و موقعیت رسول گرامی اسلام «صلی الله علیه و آله» در ابعاد مختلف برای یکایک مسلمانان و انتظارات خداوند از مسلمانان در قبال هدایت‌گری و رهبری ایشان برآمده است. قرآن به طور صریح و روشن بیان کرده است که سخن پیامبر «صلی الله علیه و آله» وحی بوده و گرایش‌های شخصی و پیش‌فرض‌های فکری - اجتماعی در آن اثرگذار نیست و انتظارات خداوند از فرد فرد مسلمانان این است که در برابر آن چه وی به آنها دستور داده، سر تعظیم فرود آورند و آن چه را که از آنها منع نموده، انجام ندهند.

یکی از اموری که پیامبر «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» به آن اهتمام فراوان داشته و برای تحقق آن رنج ها کشیده، وحدت اسلامی، هم گرایی مسلمانان و نکوهش جدایی و تفرقه در جهان اسلام است؛

« لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ در حالی که شما می‌توانستید به رسول خدا «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» به خوبی تأسی کنید، و این وظیفه هر کسی است که امید به خدا و روز جزا دارد، و بسیار یاد خدا می‌کند (احزاب/۲۱).

در این آیه خداوند، پیامبر «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» را الگوی مطلق معرفی می‌کند؛ یعنی نمونه در اعتقاد، سرمشق در اخلاق، الگوی اجتماع و اسوه در هر آن چه زمینه‌ساز تکامل بشر است. از این رو، یکی از مهم‌ترین بخش‌های زندگی آن حضرت، توجه، تأکید و تلاش مداوم ایشان برای تحقق وحدت اسلامی و برقرار نمودن اخوت دینی بین مسلمانان است؛

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید، و رسول و کارداران خود را - که خدا و رسول علامت و معیار ولایت آنان را معین کرده‌اند - فرمان ببرید، و هرگاه در امری دچار اختلاف شدید، برای حل آن به خدا و رسول مراجعه کنید، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید. این برایتان بهتر، و سرانجامش نیکوتر است» (نساء/۵۹).

در آیات سوم و چهارم سوره نجم، به صورت مطلق، دخالت داشتن هوای نفس پیامبر «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» در قرآن و بیان آن نفی شده است. این آیه، صرف‌نظر از سیاقی که دارد، شامل تمامی اوامر و نواهی رسول خدا «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» می‌شود، و به دادن و ندادن سهمی از فیء منحصر نیست، بلکه همه اوامر و نواهی صادر شده از سوی آن حضرت را شامل می‌شود (طباطبایی، پیشین، ج ۱۹، ص ۳۵۳). در آیه ۲۱ سوره احزاب نیز گفتار و رفتار پیامبر «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» به عنوان الگو مطرح شده و خداوند همه مسلمانان را به پیروی از آن توصیه فرموده است. هم‌چنین در آیه ۵۹ سوره نساء تصریح گردیده که در موارد اختلافی، از جمله به پیامبر «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» مراجعه کنید و این مطلب شامل اختلافات مذهبی نیز می‌شود.

اهل بیت «علیهم السلام»

مسلمانان با همه اختلافات علمی و گرایش‌های گوناگون کلامی، فقهی و حدیثی خود، همواره توجه ویژه به اهل بیت پیامبر «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» داشته و آنان را برتر از سایر صحابه، تابعین و فقهای مذاهب اسلامی می‌دانسته‌اند.

با توجه به این مهم، در این بخش، موضوع اهل بیت «علیهم السلام» مطرح گردیده و به مباحثی نظیر مصداق اهل بیت «علیهم السلام»، مرجعیت علمی اهل بیت «علیهم السلام»، محبت اهل بیت «علیهم السلام» در قرآن و سنت نبوی و نیز نظر بزرگان اهل سنت در این باره پرداخته می‌شود.

مصداق اهل بیت «علیهم السلام»

یکی از مباحث اساسی درباره اهل بیت «علیهم السلام» که همواره در میان اندیشمندان مسلمان به صورت جدی مطرح شده، بحث مصداق شناسی اهل بیت است. شیعیان و گروهی از اهل سنت معتقدند مصداق اهل بیت، امام علی، فاطمه، امام حسن، امام حسین و ائمه بعد از آنها «علیهم السلام» هستند. اما برخی از اهل سنت معتقدند که علاوه بر موارد ذکر شده، زنان پیامبر «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» نیز مصداق اهل بیت هستند.

با توجه به این دو رویکرد به مصداق شناسی اهل بیت، شیعیان و جمعی از اهل سنت برای اثبات دیدگاه خود به آیات و روایات بسیاری که در منابع تفسیری، روایی و تاریخی فریقین آمده است، استناد کرده‌اند که در ذیل، به برخی آنها پرداخته می‌شود.

در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب (آیه تطهیر) «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً»، روایات زیادی از طریق فریقین وارد شده است که به معرفی مصداق اهل بیت «علیهم السلام» پرداخته و آنها را (اهل کساء) دانسته است. روایت زیر از آن جمله است:

«رباح عن عم بن ابي سلمه ربيب النبي قال: لما نزلت هذه الآية على النبي صلى الله عليه وسلم (إنما يريْدُ الله ليذْهب عنكم الرّجس اهل البيت ويطهركم تطهيراً) في بيت أم سلمه فدعا فاطمه وحسناً وحسيناً فجلبهم بكساء وعلی خلف ظهره فجلبهم بكساء ثم قال: اللهم هؤلاء اهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. قالت أم سلمه: وأنا معهم يا نبي الله؟ قال: أنت على مكانك وأنت على خير؛ عمر بن ابي سلمه نقل می‌کند: هنگامی که این آیه (تطهیر) بر پیامبر اکرم در خانه ام سلمه نازل شد، رسول خدا «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین «علیهم السلام» را فرا خواند و با جامه‌ای آنها را پوشاند و امام علی «علیه السلام» را نیز که پشت سر او بود پوشاند و سپس فرمود: خدایا اینها اهل بیت من هستند. رجس و پلیدی را از آنها دور گردان! ام سلمه گفت: ای رسول خدا من هم با آنها هستم؟ پیامبر «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» فرمود: تو در جایگاهت هستی» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ۵، ص ۳۵۱؛ نیشابوری، ۱۴۰۰ق، ج ۳، ص ۱۵۸-۱۵۹؛ هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۹۱ و حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۰).

در روایات دیگری از رسول خدا «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» که در تفسیر آیه مباحله: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران/۶۱) وارد شده است، نیز پیامبر اکرم اسلام به معرفی اهل بیت پرداخته است؛ از جمله:

«عن عامر بن سعد عن أبيه قال لما نزلت هذه الآية، «ندع أبناءنا وبنائكم ونساءنا ونساءكم وأنفسنا وأنفسكم»، دعا رسول الله صلى الله عليه وسلم علياً وفاطمة وحسناً وحسيناً رضى الله عنهم فقال: اللهم هولاء أهلي؛ سعد بن ابى وقاص مى گوید: هنگامی که این آیه (مباحله) نازل شد، رسول خدا، حضرت علی، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین «عليهم السلام» را فرا خواند و سپس فرمود: خداوندا، اینها اهل بیت من هستند» (نیشابوری، ج ۳، ص ۱۶۳؛ مسلم، ح ۲۴۰۴ و طبری، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۶۱).

هم چنین در تفسیر آیه مودت: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری/۲۳) روایات بسیاری از پیامبر اکرم «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» نقل شده که در آنها مصداق اهل بیت به روشنی ذکر شده است. روایت ذیل از آن جمله است:

«عن ابن عباس قال: لما نزلت (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) قالوا: يا رسول الله من هولاء الذين أمرنا الله بمودتهم؟ قال: علي وفاطمة وولدهما؛ ابن عباس مى گوید: هنگامی که آیه (مودت) نازل شد، گفتند: ای رسول خدا آنهايي که خداوند دستور به محبت و دوستی آنها را داده است چه کسانی هستند؟ پیامبر «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» فرمود: حضرت علی، حضرت فاطمه و دو فرزند آنها یعنی امام حسن و امام حسین.» (حسکانی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۰؛ آلوسی، پیشین، ج ۲۵-۲۶، ص ۴۴؛ زمخشری، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۲۱۹ و تستری، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۳۲-۳۳).

علاوه بر اینها، در روایات متعدد دیگری نیز که از رسول خدا «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» نقل شده است، علی، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین به عنوان مصداق اهل بیت معرفی گردیده اند. (حسکانی، پیشین، ص ۱۵؛ نیشابوری، پیشین، ص ۱۷۳؛ ترمذی، پیشین، ص ۳۵۲ و زمخشری، پیشین).

بنابراین، اهل بیت از زبان پیامبر اسلام «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین «عليهم السلام» هستند و کلام آن حضرت ما را از همه گفت و گوها بی نیاز کرده و مطلب را به طور روشن بیان نموده است.

مرجعیت علمی اهل بیت «عليهم السلام»

منظور از «مرجعیت علمی» نقطه مشترکی است که مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند و مسائل مورد اختلاف میان مسلمانان به آن منتهی می شود. به خصوص در مسائل اعتقادی و شرعی، مرجعیت از حقایق

قرآن و سنت نبوی پرده برداری می‌کند. (بی‌آزار شیرازی، ش ۱۸۴، ص ۱۴؛ تسخیری، ص ۱۳؛ همو، ش ۱۷۴، ص ۲۹؛ سبحانی، ص ۲۶ و ایازی، ش ۳۷-۳۸، ص ۳۳۸).

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به خدا و پیامبرش ارجاع دهید. (نساء/۵۹) و نیز ما نازل نکردیم بر تو این کتاب را جز این که بیان کنی بر ایشان آن چه را در آن اختلاف دارند.» (نحل/۶۴).

قرآن و مرجعیت علمی اهل بیت «علیهم السلام»

بدون شك مدرسه اهل بیت «علیهم السلام» در میدان تفسیر و تأویل و بیان معانی و مفاهیم قرآن، برجستگی خاصی نسبت به دیگر مدرسه‌های فرق و مذاهب اسلامی دارد. این برجستگی به دلیل وابستگی آنان به پیامبر «صلی الله علیه و آله» و اتصال آموزه‌های ایشان به وحی است.

در بحار و کافی درباره مرجعیت علمی اهل بیت «علیهم السلام» آمده است: «آنان عالم به تأویل و تفسیر قرآن هستند» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۱۳ و مجلسی، ۱۳۶۰ش، ص ۸۹-۹۹).

۱. اهل بیت اهل الذکرند؛ «فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ از اهل ذکر سؤال کنید، اگر نمی‌دانید.» (نحل/۴۳).

در تفسیر طبری به سندش از جابر جعفی آمده است: هنگامی که این آیه نازل شد علی «علیه السلام» فرمود: «نحن اهل الذکر». (طبری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۷، ص ۵).

و حارث نیز می‌گوید: «سألت علیاً عن هذه الایه «فاسألوا اهل الذکر» فقال: والله انا نحن اهل الذکر، نحن اهل الذکر، نحن اهل العلم ونحن معدن التأویل والتنزیل.» (حسکانی، پیشین، ج ۱، ص ۴۳۲).

۲. اهل بیت راسخان در علم اند؛ «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ؛ در حالی که تأویل آن را نمی‌دانند مگر خدا و راسخان در علم، می‌گویند به همه قرآن ایمان داریم که همه اش از ناحیه پروردگار ماست و به جز خردمندان از آن آیات پند نمی‌گیرند.» (آل عمران/۷).

امام علی «علیه السلام» در مورد راسخان در علم می‌فرماید:

«أین الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوننا، کذباً و بغیاً علینا أن رفعنا الله و وضعهم و اعطانا و حرّمهم و ادخلنا و اخرجهم بنا یستطعی الهدی و یستجلی العمی؛ کجایند کسانی که پنداشتند آنان - نه ما - دانایان علم قرآن اند، به دروغ و ستمی که بر ما می‌رانند. خدا ما را بالا برده و آنان را فرو گذاشته، به ما عطا کرده و

آنان را محروم داشته، ما را - در حوزه عنایت خود - درآورد و آنان را از آن بیرون کرد. راه هدایت را با راهنمایی ما می‌پویند و روشنی دل‌های کور را از ما می‌جویند.» (نهج البلاغه، خ ۱۴۴).

۳. علم کتاب نزد اهل بیت «علیهم السلام» است؛

«و يقول الذین کفروا لست مرسلًا قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب؛ آنها که کافر شدند می‌گویند: تو پیامبر نیستی. بگو: کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد او است میان من و شما گواه باشد.» (رعد/۴۳).

ابوسعید خدری می‌گوید: «سألت رسول الله عن هذه الایه قال: ذاك اخى علی بن ابی طالب.» (حسکانی، پیشین، ج ۱، ص ۴۰۰ و ۴۲۲ و شیخ صدوق، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۴۵۳).

دهها آیه دیگر، نظیر آیات تطهیر (احزاب/۳۳)، اکمال (مائده/۳)، ولایت (مائده/۵۵)، اولی الامر (نساء/۵۹)، صادقین (توبه/۱۱۰)، مس (واقعه/۷۷-۷۹)، اعتصام (آل عمران/۱۰۳)، اولوالعلم (آل عمران/۱۸)، من یشری

نفسه (بقره/۲۳)، مباحله (آل عمران/۶۱)، مناجات (مجادله/۱۲)، هل اتی (انسان)، خیر البریه (بینه/۷)، سلام علی آل یاسین (صافات/۱۳۰) و راه مستقیم (انعام/۱۵۳)، بهترین دلیل بر مرجعیت علمی اهل بیت می‌باشد.

سنت نبوی و مرجعیت علمی اهل بیت «علیهم السلام»

اهل بیت پیامبر چون از راسخان در علم هستند و تأویل را از پیامبر آموخته اند و در بیت وحی تربیت شده‌اند، این ویژگی را دارند که از کمال تأویل برخوردار باشند و به جایگاهی انحصاری برسند که افراد معمولی به آن دست رسی ندارند. پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله» از آغازین روزهای دعوت علنی مکتبش، در موارد متعدد مرجعیت علمی اهل بیت «علیهم السلام» را برای مسلمانان بیان فرموده است.

۱. اهل بیت عدل قرآن کریم و قرآن ناطق‌اند.

پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» در حدیث ثقلین می‌فرماید:

«انی تارك فيکم ما ان تمسکتُم به لن تضلوا بعدی، احدهما اعظم من الاخر: کتاب الله جبل ممدود من السماء الی الأرض، وعترتی اهل بیتی، ولن يتفرقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیهما؛ من در میان شما چیزی را بر جای می‌گذارم که بعد از من گمراه نشوید. هر يك از آنها بزرگ تر از دیگری است، کتاب خدا، ریسمانی که از آسمان به زمین کشیده شده است و دیگری، عترت و خاندان من هستند. این دو از هم

جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. پس ببینید و مواظب باشید که بعد از من چگونه با آنها رفتار می‌کنید» (مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳).

این حدیث که بیش از سی صحابی آن را نقل کرده‌اند، در صحاح معتبر اهل سنت آمده است. بسیاری از بزرگان اهل سنت نیز معتقدند حدیث ثقلین بر مرجعیت علمی اهل بیت تأکید می‌کند. شیخ محمد ابوزهره معتقد است که حدیث ثقلین بیشتر بر مرجعیت علمی و فقهی اهل بیت «علیهم السلام» دلالت دارد تا بر مرجعیت سیاسی آنان: «لایدل علی امامه السیاسه وانه ادل علی امامه الفقه والعلم» (ابوزهره، ۱۹۹۳م، ص ۱۹۹).

۲. اهل بیت امان امت اسلامی اند.

پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» فرمود:

النجوم امان لأهل الأرض من الغرق واهل بیتی امان لامتی من الاختلاف؛ ستارگان امان اهل زمین از غرق شدن هستند و اهل بیت من امان امتم از اختلاف هستند.» (نیشابوری، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۲).

۳. اهل بیت داناترین مردم به قرآن و سنت نبوی اند.

امام علی «علیه السلام» می‌فرماید:

«انا نحن اهل البيت اعلم بما قال الله ورسوله» (ابن سعد، ج ۶، ص ۲۴۰).

احادیث فراوان دیگری نیز مانند حدیث غدیر، کساء، مدینه‌العلم، سفینه و منزلت، در منابع فریقین وجود دارد که مرجعیت اهل بیت «علیهم السلام» را به طور آشکار اثبات می‌کند.

مرجعیت علمی اهل بیت «علیهم السلام» و امت اسلامی

نقش ممتاز و بی‌بدیل اهل بیت «علیهم السلام» در نشر معارف اسلامی، به خصوص تفسیر قرآن کریم و تبیین سنت نبوی، بر هیچ مسلمان منصفی که اندک بهره‌ای از علوم دینی و تاریخ اسلام داشته باشد، پوشیده نیست. اما برای مستند شدن این مطلب، به برخی از اعترافات صحابه و پیشوایان مذاهب اسلامی درباره مرجعیت و جایگاه علمی اهل بیت «علیهم السلام» به عنوان شاهد اشاره می‌گردد:

عمر فاروق، در موارد متعدد به نقش حیاتی امام علی «علیه السلام» در زندگی خود اشاره نموده و می‌گوید: «لولا علی لهلك عمر» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۱۰۳؛ ابن ابی‌الحدید، ج ۱۲، ص ۱۷۹ و ۲۰۴ و ج ۱۸، ص ۱۴۱؛ ابن قتیبه، ۱۴۰۰ق، ص ۱۵۲؛ رزندی حنفی، ص ۱۳۰ و ۱۳۲؛ ایجی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۶۳۶ و ۶۳۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۵۸۴؛ مغرمی، ۱۴۰۳ق، ص ۷۱؛ عیاشی، ج ۱، ص ۷۵؛ قمی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۰۷؛ باقلانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷۶ و ۵۰۲؛ سمعانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۵۴ و رازی، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۲۰۵). و نیز می‌گوید:

«انت (یا علی) خیرهم فتوی» (متقی هندی، پیشین، ج ۸، ص ۶۰۰؛ محمد بن سعد، ج ۲، ص ۳۳۹ و بلاذری، ۱۹۷۴م، ص ۱۷۷).

بسیاری از اهل سنت - در گذشته و حال - به برتری علمی اهل بیت «علیهم السلام» اعتراف کرده‌اند، که در ذیل به چند نمونه از آن موارد بی شمار اشاره می‌شود:

ابن عساکر در تاریخ خود در شرح حال امام سجاد «علیه السلام» به نقل از ابن حازم می‌گوید: «هیچ مرد هاشمی را بهتر از علی بن الحسین نیافتم و هیچ کسی را فقیه تر از او ندیدم» (ذهبی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۰۹ و ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۷۲۵). عبدالله بن عطا می‌گوید: «همه علما و دانشمندان از نظر توان علمی فروتر از امام باقر «علیه السلام» بودند.» (حافظ اصفهانی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۸). فخر رازی در تفسیر خود می‌گوید: «ما هر چه را فراموش کنیم، این را فراموش نمی‌کنیم که قول علی بر قول صحابه دیگر اولویت دارد، زیرا پیامبر «صلی الله علیه و آله» فرموده است: علی مع الحق والحق مع علی» (فخر رازی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۱۱). حسکانی به روایت از مجاهد می‌گوید: «همانا برای علی «علیه السلام» هفتاد منقبت است که برای هیچ یک از اصحاب پیامبر «صلی الله علیه و آله» مثل او نبوده است و هیچ یک از مناقب آنان نیست جز آن که علی «علیه السلام» در آنها شرکت دارد.» (حسکانی، پیشین، ص ۱۷). ابن ابی الحدید می‌گوید: «چه بگویم درباره شخصی که دشمنان و مخالفانش به فضیلت او اقرار کرده‌اند و نتوانسته‌اند مناقبش را انکار و فضایلش را کتمان کنند... پس او سرچشمه همه فضایل است.» (ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱، ص ۶).

ابن خلدون درباره جایگاه علمی اهل بیت «علیهم السلام» می‌گوید:

«وقتی که کرامات برای اشخاص دیگر امکان‌پذیر باشد و از آنان به وجود آید، چه گمان می‌بری در حق اهل بیت «علیهم السلام»، با آن علم و دین و آثار که از نبوت در آنان بوده و عنایتی که خداوند متعال به اصل شریف پیامبر اکرم داشته و آن عنایت به شاخه‌های پاکیزه آن اصل کریم رسیده است.» (ابن خلدون، ۱۳۶۶ش، ص ۳۳۴).

محمد فرید وجدی مصری نیز می‌نویسد: «صفات در وجود علی «علیه السلام» گرد آمده که در دیگر خلفا نبود.» (وجدی، ۱۹۷۱م، ج ۶، ص ۶۵۹). شهرستانی هم در موارد متعدد، اشاعره، معتزله و سایر فرقه‌ها و مذاهب اسلامی را تخطئه کرده و تنها مرجع علمی مسلمانان را خاندان عترت می‌داند. (عرفان، ش ۱۱-۱۲، ص ۳۸۷).

با توجه به این که از يك طرف، جایگاه علمی اهل بیت «علیهم السلام» دارای براهین قرآنی و روایی است و از طرف دیگر، برخی از خلفا و بزرگان اهل سنت به آن معترف‌اند، اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چرا در طول تاریخ اسلام، شیعه از این زاویه کمتر به اهل بیت «علیهم السلام» نگریسته و بیشتر بر امامت

به معنای زعامت تأکید داشته است. شاید دلیل این نوع نگاه شیعه به اهل بیت «علیهم السلام» این باشد که از يك سو اولین نقطه اختلاف بین شیعه و سنی موضوع زعامت تلقی شده، که احادیث انذار، منزلت و غدیر بیان کننده آن می‌باشد و از سوی دیگر، گاه این روایات از جهت صدور، بر حدیث ثقلین که بر مرجعیت علمی اهل بیت «علیهم السلام» دلالت می‌کند، تقدم زمانی داشته و این خود بر نگاه امامیه تأثیرگذار بوده است.

محبت اهل بیت «علیهم السلام»

دوستی و محبت اهل بیت یکی از اصول اسلام و محورهای مهم و مشترك تقریب مذاهب اسلامی است که در قرآن و سنت نبوی بر آن تأکید فراوان شده و تمام فرقه های اسلامی به خاندان رسالت محبت دارند. قرآن کریم محبت و دوستی اهل بیت «علیهم السلام» را به عنوان اجر و پاداش رسالت پیامبر «صلی الله علیه و آله» مطرح کرده است: « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی‌کنم به جز مودت نسبت به اقربا» (شوری/۲۳).

«...عن ابن عباس قال لما نزلت «قل لاأسئلكم عليه أجراً إلا المودة في القربى» قالوا: يا رسول الله من هؤلاء الذين أمرنا الله بمودتهم قال: علي وفاطمة وولدهما؛
حسکانی به روایت از ابن عباس نقل می‌کند:

چون آیه (مودت) نازل شد، گفتند: یا رسول الله! آنهایی که خداوند ما را به دوستی آنها امر فرموده، کیستند؟ فرمود: علی و فاطمه و دوپسر آن دو.» (حسکانی، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۹؛ ثعلبی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۳۱۰؛ سیوطی، پیشین، ج ۶، ص ۷؛ قرطبی، پیشین، ج ۱۶، ص ۲۲؛ کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۹۰؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۲۷۶؛ زمخشری، پیشین، ج ۴، ص ۲۱۹؛ تستری، پیشین، ج ۳، ص ۳۳؛ طبرسی، پیشین، ج ۹، ص ۴۳ و نسفی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۸۰).

این آیه از روز نخست يك معنا بیشتر نداشته و آن این که پیامبر «صلی الله علیه و آله» خواستار پیوند با «ذی القربی» شده است. مفسران عالی‌قدر و محدثان اسلامی و ادبا و شعرا از این آیه يك معنا بیشتر نفهمیده‌اند و آن دوستی خویشاوندان پیامبر «صلی الله علیه و آله» است. (سبحانی، ش ۱۷۴، ص ۲۶).

محبت اهل بیت «علیهم السلام» در نگاه دانشمندان اهل سنت

نقل فضایل و مناقب اهل بیت «علیهم السلام» در مصادر روایی، تاریخی و کلامی اختصاص به شیعه نداشته و از قرن ها پیش تا کنون، نویسندگان بسیاری از سایر مذاهب اسلامی به این مهم پرداخته اند. احمدبن

حنبل (۱۶۴-۲۴۱ ق) در فضائل امیرالمؤمنین، بلاذری (۲۷۹م ق) در انساب الاشراف، نسائی (۳۰۳ق) در خصائص امیرالمؤمنین، مردویه (۳۲۳-۴۱۰ق) در مناقب، ابونعیم اصفهانی (۳۳۴-۴۳۰ق) در ما نزل فی علی من القرآن، ابن مغزلی (۴۸۳ق) در مناقب علی بن ابی طالب، حسکانی (قرن پنجم) در شواهد التنزیل، خوارزمی (۵۶۸ق) در تاریخ دمشق، ابن جوزی (۵۸۱-۶۵۰ ق) در تذکره الخواص، جوینی (۶۴۴-۷۳۰ق) در فرائد السمطین، سیوطی (۹۱۰ق) در القول الجلی فی فضائل علی و صدها نویسنده دیگر، گوشه‌هایی از فضایل بی‌شمار خاندان عصمت و طهارت را نوشته و بازگو نموده‌اند که این خود می‌تواند بهترین دلیل بر محبت اهل سنت نسبت به اهل بیت «علیهم السلام» محسوب گردد.

برخی از پژوهش‌گران معتقدند کتاب‌های اهل سنت درباره مناقب و مودت اهل بیت و نوع مسائل مختلف مربوط به خاندان پیامبر «صلی الله علیه و آله» و شایستگی‌ها و ویژگی‌های ایشان در مسائل اسلامی و انسانی، بیش از صد عنوان است.

«چون سخن از تألیفات اهل سنت درباره اهل بیت پیامبر اکرم و مناقب ایشان است، باید یاد کرد که علمای اهل سنت، به جز کتبی که ویژه مناقب خاندان رسول و ائمه طاهرین نگارش کرده‌اند و در دیگر کتب خویش در تفسیر و حدیث و کلام و تاریخ و اخلاق و... در مناسبت‌های بسیار به نقل مناقب علی و اولاد علی پرداخته‌اند... کتب اهل سنت، که در آنها مناقب و مسائل مربوط به حضرت مهدی «عجل الله فرجه الشریف» و حکومت مهدی آمده است، بیش از ۱۵۰ و کتب اهل سنت که ویژه حضرت مهدی «عجل الله فرجه الشریف» نگارش یافته، بیش از ۳۰ عنوان است. (حکیمی، ص ۵۱۶ و ۵۱۹).

«اهل سنت در مواردی از شیعه بیشتر اهل بیت را دوست دارند. مقاله ای را در مجله ای خواندم تحت عنوان «اصول سنت و جماعت» از دکتر فوزان فوزان که ده اصل در این مقاله برای وهابیان اهل سنت و جماعت ذکر کرده و جالب این است که در اصل هفتم محبت اهل بیت «علیه السلام» را برشمرده است.» (بی‌آزار شیرازی، ش ۱۷۴، ص ۱۲).

ولی امر مسلمین جهان، حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در کنفرانس جهانی اهل بیت پیرامون نقش محبت اهل بیت «علیهم السلام» در متحد کردن مسلمانان در صف و هدف واحد، می‌گوید:

«مسئله اهل بیت، یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مسائل اسلام و در ردیف مسائل درجه اول این دین مقدس است. محبت اهل بیت «علیهم السلام»، فریضه ای است که مسلمانان عالم از هر فرقه و وابسته به هر جریان و گروهی، آن را پذیرفته‌اند و به آن مباحثات می‌کنند. ما که مفتخر به پیروی از فقه اهل بیت مکرم هستیم و دین را اصولاً و فروعاً از آنها آموخته‌ایم، نباید گمان کنیم که محبت اهل بیت «علیهم السلام»، مخصوص ماست و نباید اشتباه کنیم و فکر کنیم که اهل بیت، فقط متعلق به ما هستند. اهل بیت «علیهم

السلام»، متعلق به اسلام اند؛ هم چنان که جدشان نبی اکرم «صلی الله علیه و آله»، متعلق به اسلام بود. اهل بیت «علیهم السلام»، متعلق به جهان و تاریخ اند؛ هم چنان که جدشان نبی اکرم متعلق به بشریت و تاریخ بود.» (www.leader.ir).

نتیجه گیری

با توجه به مباحث بیان شده، این نتیجه به دست می آید که مذاهب اسلامی دارای اساسی ترین محورهای مشترک، هم چون قرآن کریم، سنت نبوی، مرجعیت علمی اهل بیت «علیهم السلام» و محبت آنان اند. قرآن مجید و سنت نبوی، دو منبع اصلی و اساسی شریعت به شمار می رود. وجه مشترک تمامی مذاهب اسلامی نیز این دو منبع است و حجیت منابع دیگر نیز منوط به آنهاست. هم چنین، مرجعیت علمی اهل بیت «علیهم السلام» در حقیقت تداوم سنت نبوی بوده است. قرآن به لزوم محبت خاندان رسول خدا «صلی الله علیه و آله» برای تمامی مسلمانان تصریح کرده و همه فرقه‌ها و مذاهب اسلامی این امر را پذیرفته اند و تجربه تاریخی نیز آن را اثبات نموده است.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱۲ و ۱۸.
- ۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱۵ و ۱، ۱۳۸۵ ق.
- ۴- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، المكتبة العصرية، بیروت، چاپ دوم، ج ۱۰، ۱۴۱۹ ق.
- ۵- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- ۶- ابن سعد، الطبقات الکبری، دار صادر، بیروت، ج ۶.
- ۷- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، دار الکتب العلمیة، بیروت، ج ۳، ۱۴۱۵ ق.
- ۸- ابن قتیبه، تأویل مختلف الحدیث، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۰ ق.

- ۹- ابوزهره، محمد، الامام الصادق، (عصره وحياته - آراؤه و فقهه)، دار الفكر العربي، قاهره، ۱۹۹۳ م.
- ۱۰- آلوسی، سيد محمد، روح المعانی فی تفسير القرآن العظيم، دار الكتب العلميه، بيروت، ج ۳ و ۴، ۱۴۱۵ ق.
- ۱۱- ایازی، محمدعلی، «جایگاه اهل بیت در تفسير قرآن»، بینات، ش ۳۷-۳۸
- ۱۲- ایجی، عضدالدین، المواقف، الشریف الرضی، قم، ج ۳، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۳- باقلانی، محمدبن طیب، تمهید الاوائل وتلخیص الدلائل، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۴- بلاذری، ابن اسحاق، انساب الاشراف، تحقیق و تعلیق: محمداقبر محمودی، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت، ۱۹۷۴ ق.
- ۱۵- بی آزاری شیرازی، عبدالکریم، «دانشمندان اسلامی و مرجعیت علمی اهل بیت»، کیهان فرهنگی، ش ۱۸۴
- ۱۶- بی آزاری شیرازی، عبدالکریم، «مودت اهل بیت محور وحدت مسلمانان»، کیهان فرهنگی، ش ۱۷۴
- ۱۷- ترمذی، محمدبن عیسی، سنن ترمذی، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، بيروت، چاپ دوم، ج ۱، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۸- تستری، نورالله، احقاق الحق، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی العامه، قم، ج ۳، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۹- تسخیری، محمدعلی، «دانش اهل بیت «علیهم السلام» محور وحدت»، کیهان فرهنگی، ش ۱۷۴
- ۲۰- تسخیری، محمدعلی، «وحدت اسلامی بر پایه مرجعیت علمی اهل بیت»، جایگاه اهل بیت در اسلام و امت اسلامی، (گزیده مقالات چهاردهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی).
- ۲۱- تسخیری، محمدعلی، گفتگو در قرآن، اخبار تقریب، ش ۵۱ و ۵۲
- ۲۲- ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الكشف والبیان عن تفسير القرآن، دار احیاء التراث العربی، بيروت، ج ۸، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۳- چشم و چراغ مرجعیت (مصاحبه ویژه مجله حوزه با شاگردان آیت الله العظمی بروجردی)، به کوشش: مجتبی احمدی، عبدالرضا ایزدپناه، حسین شرفی، سیدعباس صالحی، محمدحسن نجفی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ ۱، ۱۳۷۹ ش.
- ۲۴- حافظ اصفهانی، ابونعیم، حلیه الاولیاء وطبقات الاصفیاء، دار الكتب العربی، بيروت، ج ۱، ۱۴۰۷ ق.
- ۲۵- حسکانی، حاکم، شواهد التنزیل، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ج ۲، ۱۴۱۱ ق.
- ۲۶- حکیمی، محمدرضا، «۴۰۰ کتاب در شناخت شیعه»، یادنامه علامه امینی.
- ۲۷- خیرخواه، کامل، کاشف الغطاء، فریادگر وحدت اسلامی، مکتب اسلام، ش ۸

- ۲۸- ذهبی، محمدبن احمد، سیره اعلام النبلاء، مؤسسه الرساله، بیروت، ج ۴، ۱۴۱۷ق.
- ۲۹- رازی، ابوالفتوح، تفسیر روح الجنان، کتاب فروشی اسلامیه، تهران، ج ۱، ۱۳۹۸ق.
- ۳۰- رزندی حنفی، نظم درر السمطین.
- ۳۱- زمخشری، محمودبن عمر، الکشاف، دارالمعرفه، بیروت، ج ۴، ۱۴۱۲ق.
- ۳۲- سبحانی، جعفر، «احساسات شاعرانه در ستایش اهل بیت»، کیهان فرهنگی، ش ۱۷۴،
- ۳۳- سمعانی، تفسیر السمعانی، تحقیق: یاسرین ابراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، دار الوطن، الرياض، ج ۵، ۱۴۱۸ق.
- ۳۴- سید قطب، فی ظلال القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱،
- ۳۵- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ج ۲، ۱۴۲۱ق.
- ۳۶- شیخ صدوق، الامالی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ج ۳، ۱۴۱۰ق.
- ۳۷- طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۲، ۱۳۷۴ ش.
- ۳۸- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ج ۲، ۱۴۱۵ق.
- ۳۹- _____، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ج ۸، ۱۳۷۲ش.
- ۴۰- طبری، محب الدین، مناقب الامام علی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۳ش.
- ۴۱- طبری، محمدبن جریر، جامع البیان، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، ج ۱۷، ۱۴۲۱ق.
- ۴۲- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۲،
- ۴۳- عرفان، فاضل، «اهل بیت در تفسیر شهرستانی»، پژوهش های قرآنی، ش ۱۱-۱۲،
- ۴۴- عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۱،
- ۴۵- فخر رازی، تفسیر الکبیر، دار الفکر، بیروت، ج ۱، ۱۴۰۵ق.
- ۴۶- قدردان قراملکی، محمدحسن، اسلام خاستگاه تفاهم و مدارا: همزیستی مسالمت آمیز از دیدگاه آموزه های اسلام و پیامبر اعظم، قدس.
- ۴۷- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، دار احیا التراث العربی، بیروت، ج ۲،
- ۴۸- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دارالکتاب، قم، ج ۲، ۱۳۶۷ ش.
- ۴۹- قمی، محمدبن محمدرضا، تفسیر کنزالدقائق، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ج ۱، ۱۳۶۶ش.
- ۵۰- کریمی حسینی، سیدعباس، تفسیر علین، انتشارات اسوه، قم، ج ۱، ۱۳۸۲ ش.

- ۵۱- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۱، ۱۳۸۸ ق.
- ۵۲- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، مؤسسه الطبع والنشر التابعه لوزاره الثقافه والارشاد الاسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- ۵۳- متقی هندی، کنز العمال، مؤسسه الرساله، بیروت، ج ۱۳، ۱۴۰۵ ق.
- ۵۴- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، آخوندی، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- ۵۵- محسنی، محمد آصف، تقریب مذاهب از نظر تا عمل، نشر ادیان، قم، ۱۳۸۶ ش.
- ۵۶- مسلم، صحیح مسلم، دار الفکر، بیروت، ج ۴،
- ۵۷- مطهری، مرتضی، جهاد، انتشارات صدرا،
- ۵۸- مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- ۵۹- مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، انتشارات صدرا، چاپ ۳۳، ۱۳۸۵ ش.
- ۶۰- مغرمی، احمد، فتح الملك العلی، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۳ ق.
- ۶۱- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، نسل جوان، قم، ج ۱۰، ۱۳۷۳
- ۶۲- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ج ۱۱ و ۱۶، ۱۳۷۴ ش.
- ۶۳- نسفی، ابوالبرکات، مدارک التنزیل و حقایق التأویل، دارالکلام الطیب، بیروت، ج ۳، ۱۴۱۹ ق.
- ۶۴- نیشابوری، حاکم، مستدرک علی الصحیحین، دارالمعرفه، بیروت، ج ۳، ۱۴۰۰ ق.
- ۶۵- هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۷، ۱۴۰۸ ق.
- ۶۶- واعظزاده خراسانی، محمد، زندگی آیت الله العظمی بروجردی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
- ۶۷- وجدی، محمد فرید، دائرة المعارف، دارالمعرفه للطباعه والنشر، بیروت، ج ۶، ۱۹۷۱ ق.
- ۶۸- [www. Leader.ir](http://www.Leader.ir)